

طوفان ها در طبیعت و خصومت ها در بشریت

هر قدر طبیعت زمین گرم تر شده رفت به همان تناسب طوفانها شدید تر شده رفت. هر قدر انسان متمدن تر شده رفت به همان تناسب وحشی تر شده رفت. که مخرب ترین افزارهای کمیای، اتمی، هایدروجنی و سایر افزار کشتار جمعی را که میتوانند چندین بار کره زمین را از وجود زنده جانان و نباتات پاک نمایند اختراع و ابداع کرده اند که سلسله رقابت های تسلیحات کشتار جمعی با شدت جریان دارد و فروکش نکرده است. اگر این وحشت نیست پس چه وحشت بوده میتواند.

اگر این دو بحران از زاویه حقیقت و بیطرفی بررسی و قضاوت شود انسانها در ایجاد بحرانهای مذکور نقش برجسته دارند. استعمار گران و استثمار گران طبیعت بخاطر منافع شخصی شان به تولیدات اشیای صنایع گازی، کمیای و زروی دست زدند که فضلات سمی و کمیای آن محیط زیست زمین را آلوده و سطح کره زمین را تا حدودی غیر بارور ساخته و حرارت کره زمین را بلند برده. یخبندان اقطاب زمین را آب ساخته سطح آب ابحار را بلند برده که خشکه های کشورهای لب بحر را با بلند رفتن آب بحر تهدید میکند. فضلات گازی آن فضا و آسمان کره زمین را آلوده ساخته، طبقه ایونوسفیر فضای زمین را که از ورود شعاعها و گازهای مضره از فضای بیکران به زمین جلوگیری میکرد شکاف شکاف کرده و زنده جانان کره زمین را به امراض گوناگون و مصایب بیشمار دچار ساخته است. اقلیم، آب و هوای زمین را تغییر داده باعث طوفانها، سونامی ها، برفباریها، بارانهای سیل آسا، خشک سالیها و آتش افروزی ها در جنگلات کره زمین شده که تلفات و خسارات عظیمی را بر زنده جانان کره زمین و انسانها وارد کرده است. با وصف تلاشها و مبارزات مدافعان محیط زیست تا هنوز استثمارگری ها در طبیعت همچنان با شدت ادامه دارد فروکش نکرده که مسئولیت عام و تام آن بدوش استثمار گران طبیعت میباشد که باید خسارات وارده را جبران نمایند.

بحران بشریت هم در ختم قرن بیستم که کندوهای ذخایر استعمارگران و استثمارگران جهانی خالی شده رفت شکل گرفت و در آغاز قرن بیست و یکم بحران زمانی آغاز گردید که استعمارگران و استثمارگران کهن از قصرهای شان بیرون برآمدند و بار دیگر با چهره های نو، شعارهای نو و برنامه های نو بسوی آسیا و افریقا شتافتند و سفربری کردند. بعد از حمله نظامی امریکا بر افغانستان و سقوط امارت طالبان، آقای جورج دبلیو بوش از جهان یک قطبی و نظم نوین جهانی و جنگ صلیبی خبر داد. اما جنگ صلیبی را بار دیگر تکرار نکرد. در جریان نشست کشورهای هم مرز بحیره خزر در تهران که بالای تقسیم مناطق نفت خیز بحیره مذکور تصمیم گرفته میشد آقای جورج دبلیو بوش از جنگ سوم جهانی سخن گفت که آن وقت مردمان جهان اظهارات آقای بوش را مضحک و خنده آورنگریستند. اگر اظهارات آقای بوش بعد از ۱۲ سال مجدد با دقت تحلیل و ارزیابی شود این حقیقت برملاء میشود که اولین جرقه جنگ جهانی سوم با فروریختن معجزه آسای دو عمارت آسمانخراش مرکز تجارت جهانی در نیویارک آغاز شد و به بهانه آن امریکا به افغانستان تریلیونها دالری حمله نظامی کرد که قدم دوم بسوی جنگ جهانی سوم گذاشته شد. به تعقیب آن بالای عراق نفت خیز با تهمت و افتراء حمله نظامی کردند و عراق را به خاک و خون کشانیدند که منابع نفتی آنرا تحت کنترل داشته باشند و از ناحیه عراق دیگر خطری متوجه اسرائیل شده نتواند. این قدم سوم بود که در جهت گسترش جنگ جهانی سوم گذاشته شد. قدم چهارم جنگ جهانی سوم حمله نظامی غرب بالای کشور لیبیای نفت خیز بود که معمر القزافی رئیس جمهور آن کشور را در روی سرک در محضر عام توسط به اصطلاح انقلابیون به شکل فجیع به قتل رسانیدند و آن کشور را اشغال کردند. در عین زمان، انقلابات کشورهای عربی را فراگرفت که دموکراسی غرب با انقلابات دو نوع برخورد کردند. انقلابات مردمی ضد دولت های دست نشانده غرب حمایت کردند که عربستان سعودی، بحرین، یمن و مصر نمونه های از چنین برخوردها بشمار می آید که به ادامه خشونت، جنگ و بی ثباتی در منطقه انجامیده است که قدم پنجم در جهت گسترش جنگ جهانی سوم میباشد. برخورد دوم دموکراسی غرب در بحران خونین کشور سوریه تجلی یافت که تلفات و خسارات غیر باور را بالای مردم

وکشور سوریه تحمیل کرده اند و از جنایت کارانی حمایت میشود که سینه یک
عسکر کشته شده سوریه را دریده و قلب آنرا مانند گرگ وحشی خوردند که
پایان این جنایات دور از تصور بوده که قدم ششم در گسترش جنگ جهانی سوم
میباشد. حمله بر کشور مالی و ادامه خشونت ها در کشورهای افریقایی چون
کشور سودان و کشور نایجریا و دیگران از قدم های هفتم و هشتم است که
در جهت جنگ جهانی سوم بر داشته شده است. ادامه انقلابها و بحرانها در
شرق میانه اقتصاد کشورهای مذکور را فلج ساخته است. انقلاب سازمان یافته
اوکراین که به حمایت غرب به سقوط دولت بر سر اقتدار اوکراین انجامید و
دولت انقلابی اوکراین در اعلام اتحاد با اروپا نقش مستقل سیاسی، اجتماعی،
روابط تاریخی و وحدت جامعه اوکراین را بر هم زد و متاثر ساخت. ساکنان
روسی زبان کریمیا هم از تغییر اوضاع استفاده کرد و اتحاد خود را با روسیه
اعلام کردند که عکس العمل فوری روسیه و جهان غرب را در قبال داشت که
از جمله حساس ترین گام بسوی جنگ جهانی سوم پنداشته میشود که دو قطب
متخاصم جهانی در اوکراین و کریمیا علیه یکدیگر جبهه گیری کرده اند و یکدیگر
را تهدید کرده میروند.

گمان نمیرود که هیچکدام شان عقب نشینی کند. مگر اینکه هر دو طرف به یک
راه حل سیاسی توافق کنند و امنیت و منافع یکدیگر را در منطقه تضمین نمایند.

بهترین گزینه برای انقلابیون اوکراین این بود که از رئیس جمهور منفور
اوکراین در پارلمان سلب اعتماد میشد و دولت بصورت مسالمت آمیز تغییر
میکرد. دشمنی ها را در کشور خود تحریک نمیکردند. از اشتباهات افغانها در
جنگ انقلاب و جهاد پند میگرفتند و کشور خود را دست نگر، محتاج و در
کشمکش دو قطب اتمی جهان درگیر نمیساختند.

بحران و تورم اقتصاد در غرب و شکوفایی و تقویت اقتصاد در شرق قدرت
های امپریالیستی در غرب را به هراس انداخته که شرق هژمونی غرب را به
چالش گرفته است و به زودی جای غرب را اشغال خواهند کرد و به این نتیجه
رسیده اند که قبل از آنکه دیر شده باشد باید جلو آن گرفته شود. روی همین
ترس، هراس و اهداف، اولین و دومین گام جنگ جهانی سوم برداشته شد و
نظم نوین جهانی که محتوای آنرا زور و زور تشکیل میدهد از زبان رئیس
جمهور بوش به جهانیان اعلام گردید و به تعقیب آن برای کسب زر از زور

کارگرفتند که در قدم اول در کشورهای دست ناخورده و ثروتمند جهان بحرانهای ترورستی و انقلابات فرمایشی را براه انداختند که به تعقیب آن کشورهای مذکور را اشغال کردند. افغانستان، عراق، لیبیا و مالی در ردیف همین کشورها قرار دارند. با وصف حضور نظامی قدرت های غربی خشونت های خونین ترورستی در افغانستان، عراق، لیبیا و مالی همچنان ادامه دارد. در کشورهای تونس، مصر، بحرین، یمن، سومالی، لبنان، سوریه، سودان و نایجیریا خشونت های انقلابی و ترورستی صلح و ثبات این کشورها را تهدید میکند.

اگر شرایط و اوضاع جهان کنونی با شرایط و اوضاع قبل از آغاز جنگ جهانی دوم مقایسه شود تشابهات زیادی بین این دو شرایط جنگی دیده میشود. پیش از جنگ جهانی دوم اقتصاد اروپا و آمریکا رو به نزول میرفت. بعد از ختم جنگ جهانی دوم خشونت ها در جهان فروکش کرد و اقتصاد آمریکا و کشورهای اروپایی بار دیگر جان گرفت. تا بحال در جنگ محدود سوم جهانی که در جنوب آسیا، شرق میانه و افریقا آغاز شده و ادامه دارد به حاکمیت مستقیم و یا غیر مستقیم قدرت های غربی و بهبود اقتصاد شان انجامیده که شاخص های اقتصادی شان نشان دهنده آن میباشد. اما جنگها تا بحال فروکش نکرده است. جنگ جهانی سوم همچنان ادامه دارد. ستراتژی و تاکتیک های جنگ سوم جهانی با ستراتژی و تاکتیک های جنگ دوم جهانی متفاوت طرح ریزی شده است که بوی جنگ جهانی سوم از آن به مشام نمیرسد. در طرح جنگ جهانی سوم از جنگهای جبهه ی قدرت های متخاصم جلو گیری شده به جنگهای چریکی، ترورستی نیابتی و انقلابات رهبری شده اتکاء شده است که در عمل جریان دارد فروکش نمیکند و ادامه دارد. **تا بحال در قرن بیست و یکم دیده نشده که یک بحران و یا یک جنگ در جهان به وساطت ملل متحد و یا قدرتهای بزرگ از مجرای سیاسی و مسالمت آمیز حل شده باشد!** این خود ادامه و گسترش جنگ جهانی سوم را به اثبات میرساند که تا پیروزی نهایی ادامه خواهد داشت مگر اینکه جلو آن با مقاومت همه گانی گرفته شود. جنگ جهانی سوم به درگیری همگانی در جنگ طرح ریزی نشده از وقوع آن جلوگیری میشود. اهداف جنگ جهانی سوم با اهداف جنگ جهانی اول و دوم فرق میکند. رسیدن به اهداف جنگ جهانی سوم مطابق پلان و برنامه قبلن طرح ریزی شده طوری براه انداخته شده که مدت طویل تر را در بر میگیرد که گام به گام و

کشور به کشور از طریق ایجاد جنگ های نیابتی ترورستی و انقلابات ساخته گی توسط جناحهای متخاصم خود کشورها عملی میشود. قدرت های استعماری شرق و غرب مستقیم در جنگها اشتراک نمیکند بلکه با استفاده از فیرراکتها از طیارات بی پیلوت، بمباردمان طیارات و روبات ها و تکنالوژی پیشرفته جنگی استفاده میشود که خطر مقابله و دفاع ستراتژیک، اتحاد و وحدت عمومی کشور های جهان را در برابر استعمار نو کاهش میدهد و از برخورد مستقیم ابر قدرت های اتمی جهان در جنگ جهانی سوم جلوگیری شده و میشود.

مهندسين جنگ جهانی سوم همه امکانات و وسایل پیروزی را از قبل طراحی و پلانگذاری کرده اند و مطابق پلان حرکت مینمایند و کشور های تحت تهدید را یکی پی دیگری یک به یک تحت حاکمیت مستقیم و یا غیر مستقیم خود میاورند و خلع سلاح میکنند چنانچه افغانستان را تحت حاکمیت خود در آوردند و خلع سلاح کردند. در قدم اول ریشه های رقبای ستراتژیک شان را قطع مینمایند. چنانچه کشور های دوست شوروی وقت را که عبارت از افغانستان، عراق، سوریه، یمن و لیبی بودند بخاک و خون کشانیدند. بعد از آنکه ریشه های دوستی کشور های رقیب را قطع کردند و قدرت های شرق را یک به یک به نوبت در محاصره میگیرند، شاه رگهای انرژی و چینل های مواد خام و صادرات تولیدات رقبای ستراتژیک شان را بدون جنگ قطع مینمایند طوریکه امروز تعزیرات اقتصادی را بالای حریفان، رقبا و مخالفین خود وضع مینمایند. با این تدابیر، فشارها و تهدیدها کشورها را وادار و مجبور ساخته و میسازند که حاکمیت دولت واحد جهانی را بپذیرند. روی همین برنامه ها افغانستان را تحت فشار گرفته و تهدید میکند تا قرارداد امنیتی را با همه خلاهای منافع ملی آن توسط رئیس جمهور افغانستان امضاء نماید. اگر رئیس جمهور آینده افغانستان آنرا امضاء نکند مانند عراق به جنگ های ویرانگر تروریستی تهدید میشود. در چنین اوضاع افغانستان چه کرده میتواند؟ هیچ. عراق لااقل عواید نفت خود را دارد. افغانستان بیش از سه تریلیون دالر منابع معدنی دارد که در تگدی بسر میبرد و دولت کرزی را اجازه ندادند و یا دولت کرزی خود نخواست که از منابع معدنی خود استفاده مینمود و افغانستان را بیای خود ایستاده میکرد. دولت آقای کرزی سرنوشت معادن افغانستان را بدست دومشاور

امریکا بی وانگلیسی سپرده که در وزارت معادن افغانستان کار میکنند. آقای کرزی به معادن افغانستان هیچ توجه نمیکرد. در تبلیغات خود همواره از کمک های امریکا و خارجی ها قدردانی و سپاس گذاری میکرد. از معادن تریلیون ها دالری افغانستان هیچ سخن نمیگفت که مردم خبرنشوند و کرزی را تحت فشار قرار ندهند که چرا از معادن ما استفاده نمیشود.

افغانستان را در حالتی آورده اند که چار و ناچار تمام شرایط غیر عادلانه قرارداد امنیتی را باید بپذیرد و قرارداد را امضاء کند. در غیر آن به سقوط مطلق اقتصادی و مصیبت جنگ تباه کن داخلی و ترورستی مواجه خواهد شد. اینست معیار های دوستی ستراتژیک، حقوق بشرو دموکراسی در روابط ملل جهان متمدن امروز.

سرسختی و عدم امضاء قرارداد امنیتی توسط آقای کرزی که مدت ده سال دوره ریاست جمهوری خود در آرامش و اطاعت کامل با امریکا سپری کرد که یک بار روابط اش با امریکا ۱۸۰ درجه تغیر کرد و در تقابل با امریکا قرار گرفت مردم افغانستان و مردم امریکا را نگران ساخت که زیر کاسه نیم کاسه ها نباشد. تشویش های وجود دارد که برنامه مشترکی بین امریکا و آقای کرزی در این زمینه طرح ریزی شده باشد که بعد از خروج عساکر خارجی از افغانستان زعامت و حاکمیت افغانستان به جبهه متحد بقایای دولت فاسد، بنیاد گرایان، قوم گرایان و ظلمت اندیشان عقبگرا (تروستان) وا گذار شود که با امریکا و آقای کرزی تماس پنهانی دارند. آقای کرزی بحیث قهرمان ملی و در ضدیت با امریکا بتواند دولت نو تاسیس را از عقب پرده رهبری نماید که برایش نظر به افواها در محوطه قصر ریاست جمهوری خانه ساخته اند که یک امتیاز خاص برای آقای کرزی میباشد که در ختم دوره ریاست جمهوری برایش داده میشود. که این سنت در ارتباط به رؤسای جمهور آینده افغانستان هم رعایت خواهد شد و یا نه!

از جانب دیگر این احتمال هم وجود دارد که امریکا عدم امضاء قرارداد امنیتی توسط آقای کرزی را بهانه قرار بدهد ابرومندان از افغانستان خارج شود تا مردم جهان توجیه نکنند که امریکا در افغانستان شکست خورده است. دیوهای یک قطبی از قصر های شان برآمده با همزمان شان بسوی هدف

جهان یک قطبی در حرکت افتیده عقب گرد نمیکند. چه میشود اگر همه کشورها بعد از رضایت مردم با دولت یک قطبی مسالمت آمیزسازش کنند و متحد شوند و دولت یک قطبی را در جهان تشکیل و تأسیس نمایند تا از جنگ جهانی سوم، تلفات و ویرانگری ها جلوگیری شده بتواند. اگر نظام یک قطبی در جهان از طریق زور و پیروزی در جنگها بالای بشریت تحمیل شود جوامع بشری در اسارت کامل یک قطب سقوط میکند و دوره غلامی با شیوه های جدید تکرار میشود. توازن قوا میتواند جلو جنگ جهانی سوم را بگیرد. در شرایط امروزی توازن قوا در جهان وجود ندارد. جبهه غرب با پیشرفته ترین سلاحهای بحری، زمینی، هوایی و فضایی مجهز میباشد که جبهه شرق تا هنوز فاقد آن میباشد. جبهه غرب در وجود پکت ناتو در جنگها متحد و یک پارچه عمل میکند که موقف تعرضی و پیشروی را اتخاذ کرده اند.

جبهه شرق در ساحه پیشرفت سلاحهای عصری نظامی در تناسب به جبهه غرب عقب مانده و تا بحال متحد و یکپارچه هم نشده و کدام پکت واحد نظامی هم ندارند که مشترک در موضع دفاعی قرار بگیرند. از اینرو جبهه شرق آسیب پذیر میباشد. امروز سازمان ملل متحد هم نقش و صلاحیت خود را بحیث میانجی بکلی از دست داده هیچ کاری از دستش ساخته نیست. صلاحیت عام و تام ملل متحد در انحصار پنج عضودایمی شورای امنیت ملل متحد قرار دارد که به جبهه شرق و غرب تقسیم شده اند و فیصله های یکدیگر را ویتو مینمایند.

بباید که همه ما از خداوند متعال استدعا نماییم که به مردمان جهان عقل و درایت کافی بدهد که دیگر فریب نخورند و کورکورانه در جنگها داخل نشوند. به قدرت های پشت پرده هم که کنترل دولت های مقتدر جهان را در دست دارند احساس همزیستی، ترحم و عاطفه انسانی بدهد که از تخریب کره زیبای زمین که مادر وطن همه زنده جانان میباشد جلوگیری نمایند. کسب سرمایه های بزرگ استثمارگرانه بدرد هیچ کس نمیخورد که از آن استفاده های شخصی کرده بتوانند و لذت ببرند بلکه زنده جانان کره زمین را به بدبختی، تباهی و مرگ می کشانند که کار ابلهانه بشمار می آید که با روی سیاه و وجدان پُر عذاب و ذلت بار از روی مادر وطن خود رحلت میکنند و در بطن

مادر در وطن خود دفن میشوند و نزد خداوند متعال خود هم گناه کار غیر قابل عفوه میباشند که هرگز بخشیده نمی شوند.

این برداشت ها از اوضاع جاری قرن بیست و یکم منشأ گرفته که در دل خود رازهای نهفته دارد.

اگر کدام اشتباهی در این برداشت ها وجود داشته باشد من از قبل به خاطر آن

معذرت میخواهم. با عرض حرمت,
۱۲ مارچ ۲۰۱۴